

آية...العظمى شيخ حسين حلى

ترجمه و تلخیص:

دکتر حسینقلی حسینی نژاد

عقد بیمه در حقوق و فقه *

*. اصل این مقاله با عنوان «التأمين»، از تقریرات مرحوم آية...العظمى شيخ حسين حلى است که به همراه چند مقاله دیگر، زیر نظر استاد عزالدین بحر العلوم جمع آوری و در کتاب زیر چاپ و منتشر گردیده است: بَحْوثُ فِقْهِيَّة، بیروت، دارالزهراء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، ص ۲۷-۱۳.

4

مقدمه مترجم

تاریخ فقه بخوبی نشان می دهد که عقود فقهی و شروط ضمن عقد و خسارات بتدریج در فقه راه یافته اند و در آغاز دادوستد صورتی تشریفاتی و قطعی داشته است. به هنگام بیع بایع و مشتری پس از توافق در مبیع و بهای آن دست به دست یکدیگر می زده اند و این دست زدن دلیل بر آن بود که بیع صورت گرفته است و مجالی برای فسخ آن نیست. دست زدن را به عربی تصفیق و صفقه میگویند و چون این دست زدن مقارن با معامله است، به علت مجاورت خود معامله را هم صفقه می نامند و چون زندگی اجتماعی پیوسته در تغییر است صور فقهی و حقوقی، دیگر نمی تواند از عهده تعبیر مسائل تازه بر آید یا، ناگزیر باید مفاهیمی تازه در آن صور وارد کنند که تحول جدید را شامل شود و یا اصولاً صورتی تازه با مفهوم تازه در فقه بیافرینند یا، به «صورت» یا به عبارت دیگر به «عنوان» عقد که بیع است یا صلح یا مزارعه مطلقاً توجهی نشود و رضای طرفین را برای ایجاد تعهد کافی بدانند. مسئله بیمه از مسائلی است که در تاریخ فقه اسلامی سابقه ای نداشته است و چون معامله در آغاز دقیقاً معلوم نبوده است به هنگامی که بحث آن در فقه به میان می آمده آن را با معامله غرری

یکسان می دانسته اند. معامله غرری درست بر خلاف معامله قطعی است و به علت همین امر هم بسیاری از فقها این نوع معامله را جایز نمی دانند، ولی عقد بیمه در حقوق همه کشورهای اسلامی وارد شده و فقها برای اعطای حق توطن بدان راههایی پیشنهاد کرده اند که یکی از آن راهها راهی است که استاد شیخ حسین الحلّی فقیه جامعه نجف اشرف پیشنهاد کرده است و ما ذیلاً ترجمه خلاصه آن را می آوریم:

ماهیت بیمه و نیاز جامعه بدان

بیمه یکی از معاملات جدیدی است که در زمان شارع اسلامی وجود نداشته است و به همین جهت می توان از نظر اجتماعی و دینی در جامعه از آن بحث کرد. از نظر اجتماعی باید گفت که در این جهان همه چیز آدمی در معرض خطر است. دارایی و جان و حتی مفاهیم معنوی نظیر شرف و دوستی. بدیهی است که انسان بر اثر غریزه حفظ حیات از خطر می گریزد و می کوشد به هر طریق که ممکن باشد خطر را از خود و دارایی خود دور کند.

بیمه یکی از وسایلی است که شبهه خطر را از انسان، چه از خود او و چه از دارایی او، از آتش سوزی و دزدی و سوانح در مقابل تادیه قسمتی از دارایی اگر محفوظ نکند لااقل خسارتی به بیمه گزار می دهد که می تواند مانند گذشته به زندگی اقتصادی و اجتماعی خود ادامه دهد.

ماهیت بیمه عوضی است در مقابل حوادث قضا و قدر، یعنی در مقابل آسیبی که از این حوادث به انسان می رسد، بیمه خسارتی به او می پردازد این هم بر حسب نوعی تقارن است که به قانون و آمار جدید بستگی دارد و با توجه بدین مسئله بیمه را چنین تعریف کرده اند:

«توافقی است میان بیمه گر یعنی شرکت بیمه از یکسو و فرد یا افرادی دیگر از سوی دیگر که آنان را بیمه گزار می نامند و بر حسب این توافق بیمه گر متعهد می شود که به مجرد وقوع حادثه ای که نوع آن صریحاً در سند بیمه ذکر شده است مبلغی معین به بیمه گزار بپردازد و

تادیه این مبلغ در مقابل مبلغی است که بیمه گزار با توافق بیمه گر به اقساط به بیمه گر می پردازد و آن را اقساط بیمه مینامند». از نظر تاریخی، بیمه بصورت ابتدایی خود از مظاهر حقوقی جدید نیست بلکه از زمانهای دور وجود داشته است، اگرچه عامه مردم آن را مفهومی نمی دانسته اند که قانون و نظم خاصی خود داشته باشد. به عنوان مثال می توان گفت مساعدتهایی که خویشان و دوستان به کسی می کردند که بیماری یا سانحه ای برای او پیش آمده بود، نوعی بیمه بصورت ابتدایی بوده است. همچنین عادت قبیله به گرد آوردن دیه برای اولیای مقتول، به هنگامی که یکی از افراد این قبیله ستمی به دیگری کرده حاکی از همین فکر بیمه است چه با این دیه زندگی قاتل را تضمین می کنند و این دیه در حکم قصاص از قاتل است. این مثال و نظایر آن صورت ابتدایی بیمه را نشان می دهد. تعهداتی دیگر، افراد در مقابل یکدیگر به عهده می گرفتند که همین نتایج بیمه را داشت، بدون آن که آن را بیمه بنامند یا آن را تابع قانونی خاص بدانند چنانکه امروزه همه شرکتهای بیمه تابع نظر آن قانون هستند.

محققان تاریخ تا آن جا پیش رفته اند که فکر بیمه را به یونان نسبت داده اند و آن، چنان بوده که مالکان برده، اقساطی به جمعیههایی می پرداختند که این جمعیهها هنگامی که بنده می گریزد خسارت مالک را بپردازند.

در شهرهای روم برای حمل و نقل مردگان نیز نوعی بیمه وجود داشته است. بدین صورت که افراد مبلغی جزئی منها به اقساط به جمعیههایی می پرداختند و این جمعیهها مردگان را به محلی که از قبل مشخص شده بود می بردند و این قاعده اکنون هم در انگلستان جاری است.

عقد بیمه - قدمت عقد بیمه از وجود این نوع جمعیهها که تابع قانونی خاص هستند حکایت می کند. قدیمیترین عقد بیمه عقدی است که در سال ۱۳۴۷ میلادی در ایتالیا تنظیم شده و احتمال دارد که قدیمیترین تاریخ بیمه دریایی به سال ۱۳۶۱ میلادی برسد و نخستین بیمه آتش سوزی در سال ۱۶۶۶ در لندن تأسیس شد.

ولی بیمه حوادث از همه جدیدتر است و نخستین نوع آن بیمه علیه حوادث شخصی است که در سال ۱۸۴۵ میلادی به وجود آمد.

انواع بیمه

از آن جا که انسان پیوسته در معرض خطرهای گوناگون است بیمه را نمی توان به انواعی معین محدود کرد چه با گذشت زمان این خطرها اضافه می شود و نیاز بدان پیش می آید که نوعی دیگر به انواع بیمه بیفزایند. ولی می توان انواعی از بیمه را که رایج است و نام آنها را می دانیم در این جا ذکر کرد:

بیمه عمر، بیمه آتش سوزی و دزدی و نظایر آن، بیمه حمل و نقل دریایی و زمینی و هوایی، بیمه حوادث رانندگی و حوادث ناشی از هواپیما و کشتیها و غیر آن. البته انواع مشابه دیگری نیز وجود دارند که می توان پاره ای از آنها را صورتی دیگر از این انواع بیمه دانست.

شروط و ارکان عقد بیمه

بیمه شروط و ارکانی دارد که بدون آنها عقد بیمه محقق نمی شود و آن ارکان عبارت است از:

۱. ایجاب و قبول؛
۲. مورد بیمه، که شخص یا دارایی یا بیماری و مانند آن است؛
۳. مبلغ بیمه، و آن مبلغی است که شرکت بیمه هنگام وقوع خطر می پردازد؛ و اقساط بیمه، که آن مبلغی است که بیمه گزار به شرکت بیمه می پردازد.

شروط بیمه

۱. خطری که در برابر آن عقد بیمه منعقد می‌شود، آتش سوزی، مرگ، دزدی، درماندگی، بیماری، ...؛

۲. قسطی که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌دهد در صورتی که این مبلغ به اقساط باشد، تعیین میزان قسط و نحوه پرداخت آن؛

۳. مدت عقد بیمه، تاریخ آغاز و تاریخ انجام.
اینها شرایط مهم عقد بیمه است که توضیحی اجمالی در باره آنها لازم به نظر می‌آید.

۱- ایجاب و قبول- ایجاب و قبول رکن عقد بیمه است و هنگامی ایجاب از طرف بیمه‌گذار صورت می‌گیرد که بیمه‌گر فرمی محتوی موارد ذیل را به او بدهد، مورد بیمه، مال یا دارایی یا نظایر آن، قسطی که طرفین بدان توافق کرده‌اند و مبلغی که هنگام وقوع خطر بیمه‌گر باید بپردازد، بعلاوه شروطی دیگر که بیمه‌گذار و بیمه‌گر بر آن توافق کرده‌اند. امضای این فرم بمنزله ایجاب از طرف بیمه‌گذار است. قبول و آن صادر کردن سند بیمه بر اثر عقد بیمه است و این سند را معمولاً شرکت بیمه صادر می‌کند و آن را به بیمه‌گذار می‌دهد و با این کار رکن اول از ارکان بیمه محقق می‌شود.

۲- مورد بیمه- ذکر مورد بیمه، از ارکان بیمه است و عقد بیمه به وجود آن بستگی دارد، چه مورد بیمه مختلف است، گاهی عمر بیمه‌گذار است، گاهی سوانح او و گاهی دارایی او و هر یک از این موارد خصایصی دارد که شرکت بیمه باید آنها را در نظر بگیرد و با توجه به آنها مبلغی را که در ازای مورد بیمه باید بپردازد معین کند. عدم ذکر مورد بیمه موجب عدم تحقق بیمه می‌شود، چه بیمه‌گر نمی‌داند خسارت را در مقابل چه چیزی باید بپردازد.

۳- مبلغ بیمه- مبلغ بیمه نیز از ارکان بیمه است و اگر آن را ندیده بگیریم باز عقد بیمه ناتمام می‌ماند، چه در آن صورت معلوم نیست که به

چه علتی کسی عمر یا مال خود را بیمه می کند. ذکر مبلغ بیمه یعنی مبلغی که شرکت بیمه باید به بیمه گزار در صورت وقوع خطر احتمالی بپردازد و همچنین ذکر اقساط بیمه که بیمه گزار برای جان خود یا دارایی خود باید بپردازد ضروری است.

۴- بیان خطره بیان خطر از شروط عقد بیمه است چه خطرها با یکدیگر تفاوت دارد و این تفاوت هم سبب اختلاف مبلغی می شود که بیمه گر باید بپردازد، مثلاً خصایص بیمه بیماری و درماندگی و پیری با هم تفاوت دارد و تفاوت آن با خصایص حوادث ناشی از دزدی از نوعی کاملاً مغایر است و برای هر یک از این خطرها بیمه ای خاص وجود دارد.

۵- اقساط بیمه اقساط بیمه نیز متفاوت است، گاهی مبلغ اقساط را بیمه گزار یک جا می پردازد و گاهی آن را تقسیط می کند. در هر حال در این مورد نیز باید توافقی میان بیمه گر و بیمه گزار باشد.

۶- مدت عقد و تاریخ آغاز و انجام آن از شرایط عقد بیمه آن است که طرفین مدت بیمه را ذکر کنند که آیا دائم است، یا بیمه گزار مورد بیمه را برای مدتی معین بیمه می کند. این شرط نباید مجهول بماند و مبلغ بیمه و قسمتی که بیمه گزار باید بپردازد بدین شرط بستگی دارد.

رضایی بودن عقد بیمه

شرکت بیمه عقد بیمه را از عقود معاوضی می داند و عقدی که با تراض به قانون موضوعه عوضین در آن وجود دارد، چه هر یک از دو طرف عقد آنچه به دیگری می پردازد در مقابل تعهد اوست. چرا که شرکت مبلغ مورد تعهد خود را با دریافت مبلغی که طرفین نسبت بدان توافق کرده اند می پردازد و بیمه گزار یا خود مبلغ بیمه را در وقت معین دریافت می کند یا وارث او در صورتی که آسیبی به جان یا دارایی او برسد.

سند بیمه

سند بیمه وجود عقد بیمه را میان طرفین ثابت می کند و اعتبار این سند به میزان مبلغ مورد بیمه بستگی دارد و از طرفی سند بیمه در عرف تجاری اهمیتی تجاری دارد چه به اعتبار این سند بیمه گزار می تواند وام بگیرد و اگر آسیبی به وام گیرنده برسد وام دهنده بموجب این سند حق بیمه وام گیرنده را از شرکت بیمه دریافت می کند، همچنین تاجری که از خارج جنسی وارد می کند کالای بیمه شده را برتر از کالای بیمه نشده می داند چه در کالای بیمه شده اگر آسیبی به کالا برسد شرکت بیمه خسارت آن آسیب را می پردازد.

ماهیت عقد بیمه از دیدگاه شرع

بیمه توافقی است میان دو طرف یعنی شرکت بیمه یا نماینده او و بیمه گزار یا وکیل او و نتیجه آن این است که اگر مال بیمه شده تلف شود، بیمه گر مبلغی را که طرفین بر آن توافق کرده اند به بیمه گزار می پردازد.

چون این نوع معامله جدید و به اصطلاح از مستحدثات است باید حکم آن را از لحاظ شرعی از طرق ذیل به دست آورد:

اولاً، مقایسه این نوع معامله با معاملاتی که در عهد تشریع وجود داشته است به امید این که در آن معاملات معامله ای نظیر بیمه بیابیم؛

ثانیاً، اگر در معاملات هنگام تشریع مثالی یا مشابهی برای عقد بیمه نباشد یکی از قواعد کلی را با آن تطبیق دهیم؛

ثالثاً، اگر از آن جا هم راهی نیابیم چاره ای جز آن نیست که دست توسل به دامن اصول عملیه دراز کنیم. بزودی اصول عملیه را بنحو اختصار تعریف خواهیم کرد.

مقایسه عقد بیمه با معاملات شرعی

از مقایسه بیمه با عقد ضمان می بینیم که عقد بیمه و تعاریف آن با عقد ضمان و مضمون به یا مورد ضمان شباهت دارد و این شباهت ما را بر آن می دارد که باب ضمان و احکام آن را در مورد اشخاص و اشیای خارجی و کیفیت شباهت آن را با عقد بیمه شرح دهیم و مستفاد آن است که عقد بیمه یکی از مصادیق عقد ضمان است و احکام ضمان در باره آن صادق می آید.

دیدیم که ارکان مُشکِّل بیمه عبارتند از:

۱. ایجاب و قبول؛

۲. خطر مورد بیمه؛

۳. مبلغ بیمه.

و چون عقد ضمان نظیر همین ارکان را دارد، می توان بیمه را نوعی عقد ضمان دانست. در این جا باید دید که ضمان چیست. در باره ضمان می توان از نظر لغوی و از نظر فقهی بحث کرد.

از نظر لغوی میان صاحب نظران اختلاف است، پاره ای آن را مشتق از ضم می دانند که معنی آن پیوستن چیزی به چیز دیگر است و پاره ای دیگر آن را مشتق از ضَمَن می دانند که معنی آن وارد کردن چیزی در ملک یا در ذمه است (صاحب قاموس این رأی را پذیرفته است و غرض او این است که این مال را بر ذمه خود گرفتم نه آن که مال تو را ضمیمه مال خود کردم و دلیل دیگر آن است که اگر اصل ضمن، ضم باشد دلیلی نیست که آن را از یکی از دو میم خود جدا کنند و بجای آن «ن» بگذارند. قدر متیقن آن است که ضمن خود اصلی جداگانه است).

ضمان در اصطلاح فقها

ضمان در اصطلاح فقها وارد کردن مورد ضمان در ذمه ضامن و به جا

آوردن کلیه احکام ناشی از این وارد کردن و از این لحاظ به معنی لغوی آن نزدیک است. فقهای شیعه ضمان را مشتق از ضمن میدانند ولی فقهای عامه آن را مشتق از ضم می دانند. ضمان در فقه شیعه ناقل ذمه است ولی در فقه عامه ضم ذمه به ذمه است، بدین معنی که مضمون له می تواند مورد ضمان را هم از ضامن مطالبه کند و هم از مضمون عنه.

اقسام ضمان

در بادی امر ضمان به دو نوع تقسیم می شود:

اول. ضمانی که تحقق آن منوط به فعلی خارجی است یعنی باید از کسی فعلی در عالم خارج از ذهن صورت بگیرد تا او ضامن شود مانند ضمان ید که اگر کسی بر مالی مسلط شود ضامن است که آن مال را به صاحب آن برگرداند و ضمان تلف.

دوم. ضمانی که تحقق آن به انشا بستگی دارد یعنی به عقد ضمان، مانند ضمان دین، که ضامن دین مدیون را به عهده می گیرد. ضمان تلف تابع قاعده ای است که می گوید هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است که بدل آن مال یا قیمت آن را در صورتی که بدل نباشد بپردازد. در این جا نیازی به انشای طرفین نیست و نفس فعل برای ایجاد ضمان کافی است. اینها از آن نوع ضمانی است که تحقق آن محتاج فعلی خارجی است. هنگامی که به نوع دیگر ضمان می رسیم که محتاج انشا است می بینیم که یکی از طرفین موجب است و طرف دیگر قابل این ایجاب، به اصطلاح ایجاب از یکی است و قبول از دیگری و این ایجاب و قبول انشای عقد ضمان است. فقها در این نوع از ضمان اختلافی ندارند ولی در نوع دیگر آن اختلاف هست. آنچه در نظر فقها، وقوع ضمان در آن مسلم است، عبارت است از:

(۱) **ضمان دین** - این نوع از ضمان ناظر به دینی است که بر ذمه است مثلاً اگر ذمه زید مبلغی به عمر و مدیون باشد و شخص ثالث ضامن مالی بشود که بر ذمه زید است و عمر و هم این ضمان را بپذیرد عقد ضمان

محقق می شود و دینی که بر ذمه زید است به ذمه ضامن منتقل می شود. تا این جا فقها اختلافی ندارند جز آن که پاره ای از آنان، ضمان انشایی را منحصر به همین نوع می دانند و ضمان انشایی در مورد اشیا و اشخاص به نظر آنان جایز است.

محقق در کتاب (الشرايع) می گوید (دوم در مورد حق مورد ضمان است و آن هر مالی است که در ذمه ثابت باشد) و صاحب جواهر به دنبال این نظر می گوید، (و مستند این نظر قواعد فقه است که مطابق آن شرط ضمان مال بودن و ثابت بودن در ذمه است اگر چه این ثبات متزلزل باشد مانند بهای مبیع در مدت خیار یا مهر قبل از دخول) و گفته اند که در باره اول (مال بودن) اجماع معلوم است و در مورد دوم هم اجماع صریح است. در کتاب محکی التذکره، آمده است که اگر کسی بگوید «آنچه به دیگری می دهی من ضامن آن هستم اجماعاً صحیح نیست» و این صورت اخیر از ضمان بدان علت اجماعاً صحیح نیست که هنگام انشای عقد ضمان ذمه به چیزی مشغول نبوده است تا ضمان محقق شود و آنچه فقها در باره ضمان اختلاف دارند بدین قرار است:

ضمان اعیان مفصوبه - و شرح آن چنان است که کسی جامه دیگری را غصب کند و شخص ثالثی ضامن این جامه مفصوب شود. در این نوع ضمان اختلاف هست، پاره ای آن را جایز می دانند و پاره ای دیگر ممنوع و محقق در الشرايع می گوید، جواز شبه است. چنانکه گفتیم پاره ای دیگر با آن مخالفند از جمله صاحب جواهر آن جا که شرحی بر عبارت محقق نوشته است و می گوید «به علت قواعد کلی و برای آن که مال مورد ضمان بر عهده خود مضمون عنه است. غرض این است که این ضمان قابل انتقال نیست و بعد هم اشکال کرده است که قواعد محکمی بر جواز دلالت نمی کند (بر خلاف گفته محقق) و آنچه از پیغمبر (ص) نقل کرده اند که کفیل ضامن است (الزعیم غارم) از اخبار ما نیست و حجت به شمار نمی آید و همچنین حکم عام وفا به عقد، قابل انطباق بر این مورد بر حسب مذهب ما نیست چه ضمان باعث انتقال مال از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن است و عین (یعنی جامه) مالی نیست که بر ذمه غاصب باشد و اگر

آن را بر این مسئله تطبیق کنیم مقتضای آن، این است که ضمان ضم به ذمه باشد که ما قائل بدان نیستیم.

ولی رویهمرفته باید پذیرفت که ضمان عین مغضوبه موجب انتقال ضمان غاصب به ذمه ضامن می شود و در این صورت اگر ضمان از غاصب به ضامن منتقل شود بقای عین مغضوبه در ید غاصب از قبیل امانت است و نتیجه این امانت آن است که غاصب باید فوراً مال را به صاحب آن برگرداند و در این اثنا اگر عین تلف شود ضمان آن بر عهده ضامن جدید است نه بر عهده غاصب، بلی اگر غاصب عین را برنگرداند بقای مال در ید او موجب ضمان می شود و در این جا اگر مال تلف شود او ضامن بدل آن است.

در این جا چنانکه می بینیم فرقی میان ضمان عین مغضوبه و ضمان دین نیست و دلیلی ندارد که اولی ممنوع باشد و دومی مجاز، توضیحی که در این باره می دهند این است که آن دینار کلی که متعلق به عمرو و بر ذمه زید است، هنگامی که کسی ضامن این دینار می شود، ضمان او بدین طریق است که آن دینار کلی در عهده و ذمه ضامن است و باید وجود آن دینار مانند وجود آن در ذمه ضامن به همان صورت باشد یعنی بصورت کلی در معین، در این صورت آن مال مورد ذمه ضامن غیر از مالی است که بر ذمه مدیون است و نمی توان گفت که داین هر دو مال را با هم مالک است یعنی دیناری که بر عهده ضامن است و دیناری که بر عهده مدیون است.

در این جا چاره ای نیست جز آن که بگوییم آن دینار کلی که به عمر و تعلق داشت و در ذمه زید بود به علت ضمان از ذمه زید به ذمه ضامن منتقل شده است. این مسئله در ضمان دین صادق است ولی در ضمان عین مغضوبه این معنی وجود ندارد چه ضمان مال مغضوب از این عین یعنی از مال مغضوب، چنانکه بر عهده غاصب مستقر است از عهده غاصب خارج نمی شود. مال مالک از عین به عین دیگر تبدیل نمی شود (چنانکه در مال کلی نظیر دینار این کار صورت می گرفت) و آنچه در این میان است آن است که آن عینی که ملک مالک و بر عهده غاصب بود و اکنون ضامن

عهده دار آن شده است مالی واحد است و دو ضامن بر آن عارض شده است. بر خلاف آن کلی در ذمه چه آن مال کلی که بر ذمه مدیون بود با آن کلی که بر ذمه ضامن است منطبق می شود و مال این همان است که بر عهده ضامن است و حق او بر مدیون ساقط می شود.

به عبارت دیگر ضامن، آن کلی را که بر ذمه مدیون است به ذمه خود منتقل می کند و ضامن عین اگر آن عین را به ذمه خود منتقل کند این انتقال با بقای خود عین در ید غاصب و تعلق آن به مالک آن منافاتی ندارد اگر چه به عهده ضامن هم باشد در این جا ضامن و غاصب هر دو ضامن یک چیزاند. اگر مماشات کنیم و بگوییم آن ضامن کلی که به عهده مدیون است بیش از ضامن عین معین که به عهده غاصب است نیست و نمی تواند موجبی برای آن باشد که ضامن دوم ضامن اول را ساقط کند خواه آن ضامن دوم از قبیل ضامن ید باشد یا ضامن ناشی از عقد، ولی اجماع و اخبار انتقال را فقط در مورد ضامن دین جایز می دانند نه در مورد ضامن عین و ما ناگزیر باید میان این دو ضامن تفاوتی قایل شویم و ضامن دین را موجب انتقال ذمه بدانیم نه ضامن عین را، در هر حال از کسانی که ضامن اعیان مقصوبه را جایز می دانند فقیه بزرگوار طباطبایی است که می گوید:

«در باره ضامن اعیان خارجی نظیر غصب و مقبوض به عقد فاسد و نظایر آن دو اختلاف وجود دارد. هر یک از این اختلافها را جماعتی هواداری کرده اند. ولی قول قویتر جواز آن است». و یکی از موارد اختلاف، ضامن امانت است. و آن عبارت از آن است که کسی ضامن ودیعه ای می شود که در دست دیگری است. بسیاری از فقها با تمسک به اجماع آن را منع کرده اند و محقق در «الشراعی» می گوید: «اگر کسی ضامن چیزی شود که امانت است مانند مضاربه یا ودیعه صحیح نیست و این مضاربه یا ودیعه در اصل عقد ضامن پذیر نیست» و همچنین علامه در «کتاب القواعد» خود و شهید ثانی در «کتاب المسالک» ضامن در عقد ودیعه را صحیح نمی دانند.

ولی سید طباطبایی در «عروة الوثقی» چنین می نویسد «در باره

ضمان اعیان غیر مضمون مانند مضاربه و رهن و ودیعه قبل از آن که سبب ضمان آنها که تعدی یا تفریط است پدید آید، فقها در عدم صحت آنها اختلاف ندارند ولی مقتضای عمومات صحت این نوع ضمان است». گمان می رود که علت منع ضمان در امانت نبودن مضمون عنه است چه مانند ضمان دین باید مضمون عنه وجود داشته باشد. چنانکه می دانیم ضمان دین چهار رکن دارد:

۱. مضمون له که داین است؛

۲. مضمون عنه که مدیون است؛

۳. مضمون که همان دین است؛

۴. ضامن که عارض بر عقد می شود.

و آن که ضمان را در اعیان غصب شده جایز می داند به نظر او ارکان چهارگانه ضمان در آن وجوب دارد، بدین قرار:

۱. مضمون له که صاحب مال باشد؛

۲. مضمون عنه که خود غاصب باشد؛

۳. مضمون که همان مال غصب شده است؛

۴. ضامن که به اصطلاح شخص جدید است.

و به همین دلیل می گوید در این عقد ضمان ناگزیر ضمان از ذمه غاصب به ذمه شخص جدید که ضامن است منتقل می شود ولی ضمان امانت، مضمون عنهی ندارد و شامل سه رکن است:

۱. مضمون له که صاحب امانت است؛

۲. مضمون که همان موضوع امانت است؛

۳. شخص جدید که ضامن است.

در این جا مضمون عنه وجود ندارد. چه کسی که مال در دست اوست امین است و امین هم ضامن امانت نیست و جایی که ارکان چهارگانه ضمان نباشد، ضمان مصداق نمی یابد.

ولی در این جا باید گفت که وجود رکن چهارم ضمان، ضروری حقیقت ضمان نیست و ضمان با همان سه رکن که ضامن و مضمون له و

مضمون باشد محقق می شود. از طرفی می توان گفت که ضمان اعیان غصب شده شامل مضمون عنه نیست، چه ضمان عین منصوبه ضمان از غاصب نیست بلکه می تواند ضمان ابتدایی نه از غاصب بلکه از مالک باشد و این درست مانند ضمان از عینی است که در قعر دریاست و کسی ضامن می شود که آن را از دریا بیرون آورد یا بدل آن را به صاحبش بدهد که در این جا نیازی به مضمون عنه نیست و از همین روی اگر کسی عین منصوبه را از غاصب بگیرد ضامن آن عین است ولی ضمان او ضمان ابتدایی است و ضامن غاصب نیست و نتیجه این است که حقیقت ضمان عین ارتباطی به مضمون عنه ندارد و این ارتباط فقط در ضمان دین وجود دارد. چه ضامن دینی را به عهده می گیرد که در ذمه مدیون است بر عکس ضمان عین که در غصب پیش می آید، چه ضمان غصب، ناظر به غاصب نیست تا موجب انتقال ضمان غاصب به ضامن شود.

ضمان اعیان شخصی - غرض از اعیان شخصی، اعیانی است که در دست صاحبان آنهاست بدون آن که امانت باشد یا منصوب یا مقبوض به عقد فاسد و از آن جمله است کالاهای تجاری افراد، در کتابهای فقهی بحثی در این باره نفیاً یا اثباتاً نشده است و به همین دلیل باید دید که آیا این نوع از اموال قابل ضمان نیست یا ضمان آنها مانعی ندارد.

و اگر ما مبحث ضمان را در باره نظایر این نوع کالاها توسعه دهیم باید مبحث بیمه را از باب ضمان بدانیم وگرنه اگر ضمان همان منحصر به ضمان ذمه باشد یا ضمان اعیان مضمونه مانند غصب یا مقبوض به عقد فاسد، بیمه نمی تواند یکی از مصادیق ضمان باشد.

در این جا می بینیم که اگر بخواهیم بیمه یکی از مصادیق ضمان باشد باید دایره شمول ضمان را توسعه دهیم بنحوی که هر فردی را شامل شود اعم از این که مضمون، دین باشد یا عین در دست غاصب یا امانت یا عین شخصی خارجی در ید صاحب آن عین یا انسانی باشد اعم از بنده یا آزاد.

ضمان انشایی در اعیان خارجی (غرض از انشا در این جا انشای عقد ضمان است)

این ضمان بر دو نوع است:

اول آنست که: ضامن در مقابل ضمان خود عوضی نمی‌گیرد بلکه شخصی به علتی ضامن می‌شود و مضمون له هم این ضمان را می‌پذیرد. دوم آنکه: عوضی در میان است که ضامن به صاحب عین می‌گوید که برای ده سال ضامن مال او می‌شود به شرط آن که هر ماه پولی معین به او بدهد و مضمون له نیز این پیشنهاد را می‌پذیرد یا بر عکس، چنانکه مضمون له مبلغی پول معین بدهد که ضامن تا ده سال مال او را تضمین کند و ضامن هم این پیشنهاد را بپذیرد.

و با این نوع دوم از ضمان انشایی در اعیان خارجی می‌توان بیمه را یکی از مصادیق ضمان دانست چه ارکان بیمه در این نوع ضمان وجود دارد.

مورد بیمه - که در این جا از آن به مضمون تعبیر می‌شود و آن یا عین خارجی است یا انسان.

مبلغ بیمه - آن هم در این جا وجود دارد و آن چنان است که مضمون له عوضی به ضامن می‌دهد چنانکه در مثال بالا گفتیم. و با تحقق این ارکان می‌توان بیمه را جزء یکی از مصادیق ضمان به شمار آورد. اکنون باید وجود ضمان انشایی را در اعیان خارجی توجیه کرد و دید که آیا ضمان فقط شامل مواردی خاص است مانند ضمان دین و پاره‌ای از ضمانهای مورد اختلاف، مانند ضمان غصب یا شامل افرادی دیگر نیز می‌شود.

دایره ضمان عقد گسترده‌تر از آن است که افرادی خاص را شامل شود. ضمان چنانکه در دیون وجود دارد در اعیان خارجی، اموال، املاک و افراد انسانی اعم از آزاد و بنده هم می‌تواند وجود داشته باشد و شرکت بیمه نیز می‌تواند ضامن این اشیا بشود. چه، چنانکه گفتیم، ضمان عبارت است از پذیرفتن چیزی بر ذمه و این هم اعتباری است که عقل آن را می‌پذیرد چه ضامن مال مضمون را به عهده خود می‌گیرد. برای آن که توسعه مفهوم ضمان کامل شود، باید به دو مسئله زیر توجه داشته باشیم:

اول. ادعای اجماع بر این که حق مضمون عبارت از مالی است که بر

ذمه ثابت شده است. ولی این ادعا چنانکه از کتاب «عروة الوثقی» و کتابهای دیگر نقل کردیم، اعتباری ندارد.

دوم. آن که کاری لغو یا سفیهانه در میان نباشد که این نوع ضمان را باطل کند.

بدیهی است معامله بیمه سفاهتی نیست، چه کسانی که به این نوع دادوستدها می پردازند، حساب کار را بخوبی کرده و تجاری اندوخته اند و پس از این حساب و تجارب است که مالی را بیمه می کنند و شرکت بیمه نیز با توجه به دارایی شخص و شرایط دیگر درخواست بیمه را می پذیرد و اقدام شرکت بیمه یا بیمه گزار هیچکدام نمی تواند محمول بر سفاهت باشد. چه بیمه گزار با بیمه کردن مال یا جان خود می داند که با تلف شدن مال یا آسیبی نسبت به جان، مرجعی هست که بتواند خسارت خود را از آن دریافت کند و بیمه گر نیز با ملاحظه سوابق مالی بیمه گزار و تجارب خود با تفکر و اندیشه کامل درخواست بیمه را می پذیرد و عمل هر دو یعنی بیمه گر و بیمه گزار، معقول و دور از سفاهت است. بدین طریق شرایط بیمه محقق می شود.

دلیل دیگر که بیمه می تواند از مصادیق باب ضمان باشد این است که ضمان بیش از تحمل مسئولیت و قبول چیزی در ذمه ضامن نیست، بی آن که تفاوتی میان دین و عین خارجی و شخص آزاد و بنده باشد. در این صورت شرکت بیمه می تواند، بطریقی که گفتیم اموال شخص یا جان یا بنده او را تضمین می کند و ارکان در هر دو معامله یعنی ضمان و بیمه یکی است.

ممکن است اعتراض کنند که این نوع معامله بصورت ایقاع است و آن چنان است که یک طرف یعنی ضامن، یا شرکت مسئولیت را بر عهده می گیرد. باید گفت که این نوع معاملات از صنف ایقاع نیست بلکه معامله ای دو جانبه است که ایجاب و قبول در آن وجود دارد، چه امضای ورقه شامل عقد بیمه یعنی ورقه ای که شرکت بیمه به بیمه گزار می دهد و بیمه گزار آن را امضا می کند بمنزله قبول است. صادر کردن ورقه از طرف شرکت ایجاب است. معنی امضای بیمه گزار آن است که شرایط مندرج در

عقد بیمه را پذیرفته است که از جمله آن شرایط تأدیه اقساط معین از طرف مضمون له (بیمه گزار) است و شرکت با امضای ورقه و تسلیم آن به مضمون له طرف ایجاب قرار می گیرد و مضمون له با گرفتن ورقه و امضای آن طرف قبول و این بر عکس مطلبی است که سابقاً گفتیم که بیمه گزار طرف ایجاب است و شرکت بیمه طرف قبول، و این تغییر اصطلاح برای آن است که از بحث آنکه شرط بیمه گزار نسبت به شرکت شرط نتیجه است یا سبب آسوده شویم. بدین طریق عقد بیمه از مبحث ایقاعات خارج می شود و شرط ضمن آن از قبیل شرط در ایقاع نیست که محل اشکال باشد، بلکه بیمه عقدی است مرکب از ایجاب از ناحیه شرکت و قبول از ناحیه مضمون له، چه اگر ما آن را فقط ایقاع بدانیم در این صورت موقع (طرف ایقاع) شرکت بیمه است و هیچ توجهی برای آن نیست که بیمه گزار را پیشنهاد کننده بدانیم، چه منشاء عقد ضمان است و ضامن این عقد را انشا می کند نه مضمون له و اگر بگوییم ایقاع هم می تواند شامل شرط باشد، می توانیم این جا نیز آن را بگوییم که مجعول (جعلیه) در این جا همان ضمان شرکت بیمه است. منتهی این ضمان مشروط است، و اگر مضمون له به شروطی که بر عهده دارد وفا کند، شرکت نیز باید از عهده ضمان خود بر آید. بدیهی است که اگر مضمون له به شروط خود وفا نکند، شرکت نیز ملزم به رعایت ضمان نیست. ولی در این جا اشکال معلق بودن عقد ضمان پیش می آید و تعلیق هم باعث بطلان معامله است. ناگزیر باید این نوع معامله را بر ضمان عقدی حمل کنیم که شرط در آن از قبیل الزام ضمن التزام است، چنانکه در شروط معامله بین دو طرف پیش می آید. بدیهی است، انشا از امور اعتباری است که فقط در عالم اعتبار وجود دارد و معنی انشای مسئله ای، قرارداد آن مسئله به هر علتی با هر لفظی در عالم اعتبار است و نیازی به لفظی خاص مانند فروختن و نظایر آن ندارد و هر لفظی می تواند مؤدی آن باشد.

خلاصه

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که معامله بیمه می‌تواند جزء مصادیق ضمان باشد و احکام ضمان بر آن جاری شود ولی اگر شکی باشد که ضمان فقط ناظر به ذمه است و اعیان خارجی از مصداق آن خارج است در این صورت می‌توان بیمه را با معاملات و عقود دیگر سنجید یعنی با معاملاتی که در زمان شارع اسلامی وجود داشته است. یکی از آن معاملات هبه به شرط تحمل زیان است.

هبة به شرط تحمل زیان - غرض هبه به شرط ضمان نیست تا در باره آن اشکال سابق در مورد ضمان اعیان خارجی به میان آید. بلکه شرط در این جا بمنظور تحمل زیانی است که به مشروط له یعنی واهب می‌رسد.

و صورت قضیه چنان است که شرکت تعهد می‌کند که از دارایی خود یا از آنچه نزد او فراهم می‌آید اگر زیانی به دارایی یا جان واهب برسد تدارک کند، در این جا بیمه گزار تعهد می‌کند که هر ماه مقداری از دارایی خود را به شرکت بیمه هبه کند، مشروط بر این که اگر تا ده سال خسارتی به جان یا مال او برسد شرکت از عهده این خسارت بر آید و شرکت هم این پیشنهاد را می‌پذیرد و این شرط از شروطی نیست که باطل باشد و هبه خارج از این شرط معتبر بماند، بلکه این شرطی جایز است که نه خود باطل می‌شود نه سبب بطلان عقد، و این هبه مشروط شامل همه ارکان بیمه است (ایجاب و قبول و مال مورد بیمه که جان یا مال باشد و مقدار خسارت که مبلغ بیمه است).

مطابق این نظر بیمه یکی از مصادیق هبه مشروط است و احکام هبه نسبت به آن جاری خواهد بود.

صلح به شرط تحمل خسارت - از جمله مواردی که می‌توان بیمه را بر آن عرضه کرد، باب صلح است. بدین طریق که طرفین بر این صلح می‌کنند که یکی از آن دو که شرکت باشد، خسارتی را که به طرف دیگر وارد می‌شود به عهده می‌گیرد مشروط بر این که طرف دیگر مقداری از مال خود را به او بدهد و باز ممکن است که بیمه گزار هر ماه مبلغی معین به شرکت

بیمه بدهد بدین شرط که اگر خسارتی به مال یا جان او رسید شرکت از عهده آن خسارت بر آید.

بدین طریق از اشکال ضمان خارج می شویم و تحمل خسارت مجوز بیمه می شود.

این نظر هم تازه نیست، سید طباطبایی در «عروة الوثقی» در مورد صحت شرط ضمان مستأجر نسبت به عین مستأجره بصورت تحمل خسارت می فرماید: «عین مستأجره در دست مستأجر امانی است و مستأجر جز در صورت تعدی یا تفریط ضامن تلف یا معیوب شدن آن نیست و اگر موجر بدون این تعدی و تفریط ضمان آن را بر مستأجر شرط کند، قول مشهور عدم صحت این شرط است ولی قول قویتر صحت این شرط است و از آن جهت صحت برتری دارد که موجر بر مستأجر شرط می کند که اگر عین مستأجره تلف شود یا بدان عیبی برسد، مستأجر مقداری از مال خود را از این بابت بدهد نه از بابت ضمان.»

بدیهی است که این راهها از هبه و صلح تفاوتی نمی کند که موضوع دین، عین خارجی یا جان باشد، چه ضمانی در میان نیست که اشکالات سابق به میان آید.

آنچه گفتیم عرضه کردن بیمه بر معاملاتی بود که سابقاً وجود داشته است و احکام بیمه را از احکام آنها اتخاذ کردیم.

عرضه کردن بیمه بر قواعد فقهی - در آغاز بیمه را بر معاملاتی که در سابق وجود داشت عرضه کردیم ولی قطع نظر از این معاملات می توان بیمه را عقدی مستقل دانست مرکب از ایجاب و قبول، چنانکه در معاملات انشایی دیگر این امر وجود دارد، در این صورت بیمه مشمول عمومات احکام می شود که وفای به عقد را لازم می داند مانند قول خداوند که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (ای گرویدگان به پیمانها رفتار کنید) یا قول خداوند که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم» (ای گرویدگان، به باطل دارایی یکدیگر را نخورید مگر آن که دادوستدی میان شما به تراضی باشد) التزام به عقد مختص به عقود سابق نیست،

بلکه ناظر به هر عقدی است که طرفین با یکدیگر منعقد می کنند مشروط بر این که از قبیل ربا یا آنچه شارع مقدس ممنوع کرده است نباشد، چه قاعده در هر عقدی لزوم آن است اگر چه آن عقد از عقود موجود نباشد. التزام و تعهد نیاز به الفاظی خاص ندارد. ایجاب و قبول بصورتی که حاکی از قصد معامله باشد معتبر است. چنین می نماید که این صورت از صور قبلی صحیحتر می باشد و بصورت معامله یا قراردادی خصوصی است، چه بازرگان به رضای خاطر برای حفظ اموال خود پیمانهای می بندد و اسنادی را امضا می کند و شرکت نیز صورتی از اموال اگر مورد بیمه مال باشد و بر آوردی از حالت جسمی بیمه گزار اگر بیمه عمر باشد فراهم می آورد و طرفین بموجب سندی که شرکت بیمه بدین منظور صادر می کند به وقوع معامله اعتراف می کنند و در این سند شروط طرفین و ایجاب و قبول و رضا ذکر شده است و با این کار معامله از صورت معامله سفهی خارج می شود زیرا هر یک از دو طرف برای حفظ نفع خود اقدام می کند. باز باید گفت که معامله غرری هم نیست که مشمول حدیثی باشد که می گوید «نهی النبی عن بیع الغرر» چه خطر یا غرری در این معامله نیست.

عوضه کردن بیمه بر اصول عملیه - از جهتی بیمه معامله ای است که مشمول احکام اصول عملیه می شود چه اصول عملیه وظایفی است که کسی که از تحصیل دلیل اجتهادی عاجز شود بر آنها پناه می برد. صحت این نوع معامله یعنی بیمه را با دلایل اجتهادی ثابت کردیم و دیگر نیازی نیست که به اصول عملیه متوسل شویم ولی اگر بحث در این باره از نظر اصول عملیه نیز لازم باشد، باید گفت که اصل عملی این نوع معاملات را جایز نمی داند چه اصالت فساد که خود اصلی عملی است موجب ترتیب اثر ندادن به این معامله است چه اگر ما بدون توجه به دلایل دیگر، این معامله (بیمه) را در نظر بگیریم معلوم نیست که این معامله صحیح است یا باطل و در این موارد مرجح عدم ترتیب اثر بر این معامله است.

تنبیها - در پایان مسائلی را که با بیمه ارتباط دارد بیان می کنیم:

۱ - **بیمه متقابل -** دیدیم که بیمه از کارهای تجاری است و وفای به عقد شامل آن می شود و مانند معاملات تجاری دیگر است که مبنای آن بر

تراضی بیمه گزار و بیمه گر است.

استاد صالح عمود علوش پس از تعریف بیمه می گوید: «تعریف فوق منطبق بر بیمه در مقابل مزدی مشخص است و به عبارت دیگر مقابل اجرتی است که بیمه گزار به بیمه گر می دهد و غالباً این مزد یا اجرت بصورت اقساط است و همه هم معمولاً در یکی از شرکتهای بیمه صورت می گیرد و این کار از طرف شرکت کاری تجاری است ولی از طرف بیمه گزار بر حسب مورد ممکن است عملی تجاری یا مدنی یعنی غیر تجاری باشد.»

این نوع بیمه را ما تعریف کردیم ولی نوعی دیگر از بیمه هست که مؤلف بدان اشاره می کند: «و گاهی بیمه متقابل است و آن برای تدارک خسارتی است که به یکی از دو طرف عقد می رسد و صورت آن چنان است که گروهی از بازرگانان توافق می کنند که سرمایه ای مشترک برای تأدیه خسارتی که به یکی از آنان می رسد فراهم آورند و ظاهر آن است که این نوع بیمه تجاری است چه باعث ترمیم خسارت می شود». ما در بحث خود راجع به بیمه دیدیم که بیمه گر و بیمه گزار جز بوسیله سند بیمه ارتباطی با یکدیگر ندارند و بیمه گزار شریک بیمه گر نیست و فقط بیمه گزار مال یا نفس خود را نزد شرکت بیمه، بیمه کرده است آن هم در مقابل تأدیه مبلغی که مورد تراضی طرفین است ولی این نوع جدید بیمه تضامنی است میان اعضای شرکت که خطر یا خسارتی را که به یکی از آنان رسیده است، هر یک به اندازه سهمی که در دارایی شرکت دارد ترمیم کنند، ولی این نوع بیمه را می توان مشمول احکام صلح یا از مصادیق عموماتی دانست که وفا به عهد را لازم می دانند و این مال میان آن گروه مشاع است و در آمد آن نیز به همه تعلق دارد خواه با آن خسارت یکی از شرکا را ترمیم کند یا از مال خاص یکی از شرکا».

۲ - بیمه مختلف با اشتراک در بهره - در این جا باید نوعی دیگر از بیمه را که بیمه عمر باشد ذکر کنیم و آن شرکت در سودی است که شرکت از استفاده از مبالغی که از شرکا نزد او فراهم آمده است به دست می آورد و تعریفی که شرکت بیمه مصر در کتاب بیمه از این نوع بیمه آورده است

بدین قرار است: «بیمه مختلط با شرکت در سود چنان است که مبلغ بیمه هنگام فوت بیمه گزار یا پس از انتهای مدت بیمه و اقساط بیمه تا هنگام وفات یا حداکثر تا انتهای مدت بیمه پرداخت می شود و بیمه گر به نسبت میزان سود، حق شرکت در آن سود را دارد. میزان سود هر سند بیمه ای به مبلغ بیمه اضافه می شود و آن را هنگام سر رسید بیمه خواه بر اثر فوت یا انتهای آن به بیمه گزار می پردازند.»

باید گفت که تأدیۀ مال بدین صورت از طرف بیمه گزار به شرکت چنانکه از ظاهر آن بر می آید محمول بر قرض نیست تا آنچه شرکت بیمه به بیمه گزار میدهد ربای آن قرض به شمار آید. این نوع بیمه از مقوله مضاربه است و عبارت است از آن که صاحب مال به دیگری مبلغی می دهد که با آن معامله کند و سود آن مطابق شرطی که کرده اند میان آن دو تقسیم شود.

و اگر چنین باشد این نوع بیمه باطل است چه شرایط مضاربه را ندارد و از شروط مضاربه یکی آن است که مال زر یا سیم مسکوک یا طبیعی باشد و این شرط غالباً در این نوع معاملات وجود ندارد ولی می توان وجه صحتی برای آن یافت و آن این است که آنچه بیمه گزار می دهد، هبه ای است که در صورت عدم وفای متَّهب به شرط، واهب حق دارد هبه را فسخ کند و آنچه داده، پس بگیرد.

۳- موضع شرع در مقابل سود روی در بیمه - چنانکه دیدیم محدود کردن انواع بیمه به افرادی معین مشکل است، ولی از ملاحظۀ انواع مختلف بیمه بر می آید که بسیاری از انواع بیمه متضمن سودی نیست که شرکت بیمه به بیمه گزار می دهد مثلاً در بیمه کالاهای تجاری شرکت بیمه آماده است که هنگام بروز حوادثی از قبیل آتش سوزی یا غرق شدن یا دزدی و نظایر آن مبلغی که مورد توافق طرفین بوده است به بیمه گزار بدهد ولی در پاره ای از موارد بیمه هایی وجود دارد که شرکت بیمه متعهد می شود سالیانه یا ماهیانه گذشته از مبلغ بیمه مقداری اضافی هم به بیمه گزار هنگام بروز حادثه بدهد. برای روشن شدن مثالی می آوریم:

فردی عمر خود را نزد شرکت بیمه برای مدت بیست سال به مبلغ

دویست هزار ریال بیمه می کند و شرکت بیمه هر ماه اقساطی ماهیانه به مبلغ هزار ریال دریافت می کند که اگر بیمه گزار در مدت بیمه درگذرد به وارث او یا پس از انتهای بیمه به خود او پردازد، تا این حد شرکتهای بیمه با یکدیگر تفاوتی ندارند ولی پاره ای از شرکتهای بمنظور ترغیب مشتری ملزم می شوند که مبلغی بیش از مبلغ بیمه به بیمه گزار پردازند در این جا باید حکم این مبلغ اضافی را معین کرد که آیا این سود ربوی است یا نه:

در این نوع بیمه نامه می نویسند: «شرکت بیمه سالیانه یا هر شش ماه یا هر سه ماه یا ماهیانه ۳٪ مبلغی را که شرکت فراهم می آورد به بیمه گزار می پردازد و هنگام فوت بیمه گزار مبلغی را که شرکت فراهم آورده با سود آن به وارث بیمه گزار یا وصی او در صورتی که نظری مخالف ابراز نکرده باشد می دهد» و بسیاری از اسناد بیمه تصریح بر این گونه بیمه دارد.

نظر این است که این مبلغ اضافی که پرداخت می شود همان سود ربوی است چه این معاملات قرض ربوی است چون تأدیۀ مال از طرف بیمه گزار قرضی است که به شرکت می دهد و سودی که شرکت می دهد در قبال این قرض است و بدیهی است که توجیه این نوع بیمه تا هنگامی که معامله بصورت قرض باشد از نظر شرع توجیهی برای آن نمی توان یافت.

۲- بیمه انکابی - و آن چنان است که پاره ای از شرکتهای بیمه، شرکت بیمۀ خود را نزد شرکتهای بیمۀ بزرگتر بیمه می کنند و این کار برای آن است که خسارت شرکت میان شرکتهای دیگر توزیع شود و این نوع بیمه از نظر شرعی اشکالی ندارد و تفاوتی میان آنها با انواع دیگر بیمه نیست.